



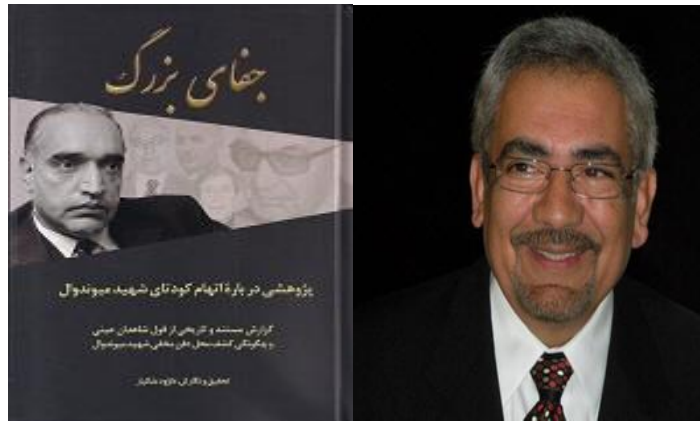
۲۰۲۲/۰۳/۱۵



رحیم شنسب

## کتاب جفای بزرگ، اثر بکر و مستند

تألیف جناب داؤد ملکیار



مرا کشتی و مجرم نام کردی

گناه ناکرده ام اعدام کردی

تو بودی مست و مغرور و ستمگر

نه سنجیدی و کار خام کردی

درین اثر بکر، مستند و جامع (جفای بزرگ) موضوعات چنان همه جانبه و واقعیت ها انعکاس یافته که نوشتن بیشتر پیرامون آن طوالت مطالب و تکراری خواهد بود و به یک پاراگراف نوشتهء محترم پولادیان بسنده می کنم که می نویسند:

"اثر پژوهشی «جفای بزرگ» تألیف هم میهن گرامی داؤد ملکیار که در نتیجهء سالها تحقیق فراهم آمده، نخستین مستند جامعی است که محققانه به جوانب گوناگون این رویداد روشنی می اندازد. ویژگی یک

پژوهش خوب، مستند بودن، دیدگاه آزاد از بغض و غرض و بهره‌وری از وسواس حقیقت‌جویی و راست‌اندیشی است."

با مطالعه این اثر مستند خلاصه می‌توان به این چند نکته توجه را معطوف کرد که: وقتی خود رئیس هیأت تحقیق بگویند که: از ابتدا به صحت اتهام باور نداشتیم ..... و باز می‌افزاید که هنوز نمی‌دانم که موضوع مرگ میوندوال انتحار بود و یا قتل .....

- این در حالیست که تقریباً همه بلند پایگان دولت آنوقت، شاهدان و گزارش‌دهندگان از طیف وسیع هموطنان، معترف و ناظر شاهد به شکنجه و فشار محبوسین خصوصاً جناب میوندوال بودند.

- وقتی صحنه سازی از صحنه واقعه، با شهادت‌های متنوع چنان مغشوش می‌شود که حتی دست‌اندرکاران نتوانستند چگونگی انتحار را توجیه کنند.

- زمانیکه نظر قاطع و علمی از رهگذر اصول و علم کریمالیستیک، کریمنال تخنیک و طب عدلی در محاق قرار می‌گیرد.

- هنگامیکه مقامات جسد را مخفی می‌کنند و دزدانه در دل شب و در محل غیر معلوم پنهانی دفن می‌کنند، تا بعداً آنچه اتفاق افتاده آشکار نشود.

• وقتی ( متهمین ) از مدت‌ها قبل به فرد اول کشور و مقامات با نفوذ شاکمی می‌شوند که تعقیبات ناروایی در مورد ما جاریست و متهم به مخالفت با دولت هستیم، و می‌خواهند از تعقیبات ناروا اتهامات بی‌اساس نجات یابند، در چنین فضای مشؤن از خطر بزرگ، باز هم به فعالیت خود برای کودتا دوام می‌دهند؟؟

به همین ترتیب دلایل محکمی که درین بیشتر از سی سال با پشت‌کار، امانت‌داری و ایمان‌داری خلوص نیت، از مراجع، از ذوات با خبر از جریانات در مناطق دور نزدیک شامل افغانستان، اروپا، امریکا، مقامات رفیع حکومتی و دولتی آن زمان، دوستان، اقارب با دلایل غیر قابل اغماض و انکار جمع شده که مطلقاً منتج به این نتیجه می‌شود که:

۱- متهمین بدون هیچ دلیل موجهه گرفتار شده‌اند.

۲- متهمین انواع شکنجه‌ها و فشارها را نا جوانمردانه و غیر انسانی متحمل شده‌اند.

۳- در تثبیت ادعای قتل و یا انتحار، خود مقامات آنوقت، سند قابل قبولی ارائه نتوانستند بناً در شهادت رسانیدن میوندوال مرحوم هیچ شائبه، شک و درنگی درین اثر مستند و با محتوا جای ندارد. من می‌خواهم به علت‌العلل اصلی قتل مرحوم میوندوال مطالبی را با تفصیل لازمه بعرض برسانم، گرچه در محتویات کتاب از آن اجمالاً تذکر رفته است و این مطلب نیت و تصمیم مقامات اتحاد شوروی است که چرا حذف

چهره های به بزرگی و اهمیت مانند میوندوال را هدفمندانه در پلان دارند و عناصر دست پرورده ء هم به تعمیم این حکم به مثابهء (المأمور معذور) اقدام کرده اند.

میدانیم که بعد از شکست قوای ثلاثه اشغالگر در کانال سوئیز و ملی شدن کانال توسط جمال عبدالناصر، موصوف رهبر بلا منازعهء اعراب محسوب می شد و این امر سبب شد تا دشمنانش تصمیم گرفتند که ناصر شکست بخورد از رهبری اعراب حذف شود.

هنگامیکه در قاهره محصل بودم، نوشته های را در سال ۱۹۷۳ به قلم ذکریا محی الدین معاون سابقه ریاست جمهوری مصر خوانده ام و متن مصاحبه ها و نوشته های ذکریا محی الدین هم موجود است، چنانچه این مسائل را در يك اثر نوشته شده ام به تفصیل نگاشته ام ایشان می نویسند که:

روس ها از اتحاد هرچه بیشتر عرب ها در کانون ( اتحادیه سوسیالیستی عرب) پریشان بودند، چنانچه موفقیت رژیم ها و تیوری سوسیالیزم عربی در منطقه در گسترش بود و نتایج ملموس و درخشانی را بار آورده بود، اتحاد شوروی حاسدانه اوضاع را مراقبت می کرد، در حالیکه شوروی ها فقط یک نوع سوسیالیزم را در جهان قابل گسترش می دانستند که عبارت از ( مارکسیزم لینینیزم) نوع شوروی و تحت نظر خودشان بود.

روس ها دشمنی علنی و مخفی را مقابل پدیده های سوسیالیزم در چین، یوگوسلاویا، آلبانی و سوسیالیزم عربی را در پیش گرفتند، اگر سوسیالیزم عربی به رهبری ناصر در کشور های عربی حتی قارهء آفریقا به موفقیت و استحکام مواجه می شد و جماهیر متحد عرب شکل می گرفت، این امر بزرگ ترین ضربه به روس ها و تضعیف کنترل شوروی ها در برابر تحولات سوسیالیستی جهانی بود. بنأ روس ها مخفیانه در پی سقوط ناصر و به قدرت رسانیدن علی صبری بودند ، علی صبری معاون ناصر و از جبههء سوسیالیست های طرفدار شوروی بود. امریکا هم با افزایش قدرت سیاسی ، نظامی و محبوبیت ناصر در هراس شد و موجودیت اسرائیل را در خطر حتمی دید. بر طبق نوشتهء ذکریا محی الدین و تائید سایر سیاستون در آن زمان ، شوروی و امریکا مخفیانه توافق داشتند تا با یک حملهء ناگهانی اسرائیل، ناصر سقوط کند . با سقوط ناصر سوسیالیست های طرفدار شوروی در کشور های عربی و مصر چانس به قدرت رسیدن می یافتند و با شکست عرب ها یگانه راه، نزدیکی به شوروی، اخذ سلاح، مهمات و تحت نفوذ قرار گرفتن عرب ها پنداشته می شد. درین صورت عرب ها چاره نداشتند مگر اینکه بکلی وابستهء شوروی شوند.

امریکا هم با شهرت و محبوبیت ناصر و موفقیت های که نصیب سوسیالیزم نوع عربی عرض وجود کرده بود و با قدرت نظامی که مصر در آن وقت حایز شده بود ، لازم دید تا ناصر و عرب های متحد او شکست سختی بخورند ، ناصر از صحنه دور شود و در کشورهای عربی بعد از شکست ، رژیم های

آن کشور ها سازش با امریکا و اسرائیل را پیش گیرند و زمینه مداخله امریکا در آن کشور ها مهیا و خطری که عاجلاً اسرائیل را تهدید می کند مرفوع شود ( چنانچه این هدف امریکائی ها بعداً تحقق پذیرفت ) زکریا محی الدین در مقاله خود نوشته بود که ( فدمات عبدالناصر فی عام ۱۹۶۷ ) یعنی در حقیقت جمال عبدالناصر در سال ۱۹۶۷ مرد. ویا نوشته بود که ( شوروی و امریکا برای شکست ناصر متحد شدند ) گرچه ناصر بعد ازین شکست بزرگ استعفاء داد ولی ملیون ها مصری به مظاهرات خود دوام دادند و خواهان برگشت ناصر شدند و شعار می دادند که درین روز های سیاه برای ملت مصر ما را تنها نگذار. ناصر دوباره بر گشت ولی قهرمانی که سخت شکست خورده بود و در سال ۱۹۷۰ وفات یافت، اما مرگ سیاسی او دوسال ۱۹۶۷ رقم خورده بود.

بیانیه تاریخی و شدید اللحن مرحوم میوندوال در ۲۳ جون ۱۹۶۷ در جلسه شورای امنیت ملل متحد در نیویارک شرق و غرب را به شخصیت، قاطعیت، درایت و شهادت سیاسی او معطوف نمود چنانچه هم شرق و هم غرب انتقام گرفتند و صدایش را اول موقتا وبعد دائمی خاموش کردند، (مراجعه کنید به رویداد های مرتبط به این موضوع) استقبال بزرگ جمال عبدالناصر از مرحوم میوندوال را در کتاب (از کابل تا قاهره) تذکار داده ام. این ماجرا ها را از سببی تذکار دادم که شوروی با داشتن بزرگترین دستگاه جاسوسی KGB و GRU از همه اوضاع کشور ها خصوصاً افغانستان آگاه و با خبر بود که راه ستراتیژیک رسیدن به آبهای گرم هم از افغانستان می گذشت و این کشور را به چشم منطقه تحت نفوذ خود نگاه می کرد. شوروی توانست با حزب ظاهرأ مستحکمی را که مارکسیزم و لینینیزم شعار آن بود در افغانستان ایجاد کند.

حادثه ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ وقتی رخ داد که مرحوم موسی شفیق بعد از حل اختلاف مسئله آب با ایران، مصروف حل اختلاف با پاکستان بود و همین مسئله حکومت او ساقط و دولت جدیدی به همکاری اعوان شوروی شکل گرفت که داؤد خان برای موفقیت این حرکت بشکل گذار و مؤقت در رأس این دولت قرار گرفت. چنانچه تغییر مسیر داؤد خان هم سبب واژگونی او شد.

آنچه مهم است و از شرح نمونه سقوط عبدالناصر در مصر یاد آور شدیم اینست که شوروی ها میوندوال را یگانه شخصیت آگاه، خبیر به مسائل داخلی و بین المللی، الترناتیف یگانه برای زعامت آینده افغانستان تشخیص کردند، و ضدیت ایشان از آنجا ناشی می شد که مرحوم میوندوال به رژیم سوسیالیستی موافق و مطابق به شرایط کشور، اساسات دین اسلام و کلچر افغانی شعار میداد جوانان کثیری هم جذب این هدف عالی و مترقی او شده و جریان دموکرات مترقی مؤفقانه راه پذیرش در جامعه را باز می کرد.

این امر شوروی ها را پریشان می ساخت، زیرا شوروی به هر جریان دیگری به غیر از مارکسیزم لینینیزم نوع روسی ضدیت نشان می داد و رهبری آینده جهان را تنها باگسترش همان ایدئولوژی خویشتن

می دیدند و مخالفت شدید با هر نوع گرایش سوسیالیستی در جهان داشتند. عربستان سعودی هم در ۷۰ سال گذشته به ده ها میلیارد پطرو دالر را با موافقت غرب و به منظور گسترش و هابیت در جهان به مصرف رساند تا باشد که در پهلوی برآورده شدن اهداف غرب، و هابیت یگانه روش در اسلام گسترش یافته و این امر رهبری و نفوذ رژیم سعودی را در جهان اسلام تضمین و تحکیم کند.

### نتیجه:

حالا از مطالعه این کتاب مستند ( جفای بزرگ) و تمام اسناد ، مدارک و شهود معتبر و غیر انکار ، این امر اظهر من الشمس است که مرحوم میوندوال به شهادت رسیده است و حکم حذف این شخصیت بزرگ کشور در اولین روز های تحول ۲۶ سرطان توسط دستگاه KGB صدور یافت. حال شما در حدس و گمان اینکه چطور این پلان جنبه تطبیقی گرفت ، کی مسؤل این حادثه است ، رهبری دولت قبل از تطبیق آن واقف و به حذف او صحنه گذاشته بود و یا در مقابل یک عمل انجام شده قرار گرفته ، مسبب مستقیم قتل چطور، به کدام ساعت، چند نفر، به چه ترتیب "هدایت" را تعمیم و بر تطبیق آن اقدام کردند، خود از لابلای صفحات مستند کتاب جوابات تانرا حاصل خواهید نمود. کتاب جفای بزرگ مستند تاریخی و ماندگار است که نمونه آن تا کنون در هیچ حادثه و یا نوشته نمی توان سراغ کرد.

آیا شخص سردار محمد داؤد درزمینه قتل مرحوم میوندوال از قبل مسبوق بود و یا در مقابل یک امر انجام شده قرار گرفته است؟ این امر مستلزم تحقیق و قضاوت بیطرفانه و غیر جانبدارانه است. ذوات محترم درین مورد مطالبی را نگاشته و ابراز نظر کرده اند که در بین کتاب مباحثی را شامل است. در مواردی من هم چشم دیده‌ها و معلوماتی دارم ، خواستم تا آنرا طرح و قضاوت را به محققین و صاحب نظران واگذار شوم.

۱- درزمره هیات گرفتاری ببرک کارمل بتاريخ ۵ ثور ۱۳۵۷ اشتراک داشتیم. گرفتاری رهبران حزب دموکراتیک خلق به پیشنهاد وزارت عدلیه سردار داؤد یعنی قرار لوی سارنوالی و حکم محکمه صورت گرفت ، هدایت اکید شخص رئیس جمهور بالواسطه قدير نورستانی وزیر داخله چنان بود تا گرفتاری ذوات مذکور و تلاشی منازل شان در پرتو قوانین کشور و بدون هیچ نوع فشار، شدت عمل ، و اقدامات غیر قانونی و یا اهانت به ایشان انجام شود.

0- باز هم بعد از گرفتاری ها هدایت داده شد تا دایرکتیفی عنوانی مراجع توقیف خانه و قوماندان امنیه کابل، شعب وزارت داخله اصدار یابد تا در خصوص چگونگی همکاری شعب امنیتی در جریان تحقیق متهمین که قرار بود این تحقیقات توسط لوی سارنوالی و ذواتیکه بعدا مؤظف می شوند صورت گیرد. درین دایرکتیف موضوع امنیت محل توقیف متهمین ( نظارت خانه ولایت کابل) امنیت کامل متهمین و تجرید کامل شان از سائیر محبوسین و هم تدابیر امنیتی

هنگام انتقال متهمین نزد هیات تحقیق ، تهیه و حواله غذای سه وقت مطابق نورم غذای فوق العاده و درجه اول عسکری ، توظیف داکتران نوکریوال از ریاست خدمات صحتی وزارت داخله با ادویه لازمہ برای مداوا در صورت بروز مریضی و ہم کنترول صحتی بودن غذا و محل بود و باش شان در توقیف خانہ اکیدا ہدایت و توصیه شدہ بود و مطابق اوامر اکید رئیس جمہور نباید موظفین امنیتی و ہیات تحقیق مرتکب چنان عملی شوند کہ سبب کوچترین بروز شکایت متهمین را منجر شود. این دارکنیف ہا را ششم ثور تہیہ و قرار بود کہ روز ہفتم ثور بعد از صحہ رئیس جمہور بہ امضای وزیر داخلہ بہ مراجعش غرض تطبیق اصدار نمائیم کہ بہ اثر حوادث بعدی توفیق صدور نیاف.

هدف یادآوری این مطلب بخاطر بیست کہ ہدایت شدید و اکید چنان بود تا در آیندہ هیچ مرجع حتی مراجع بین المللی در پروسہ گرفتاری و جریان تحقیق متهمین مذکور دست آویز و دلیلی مبنی بر اجراءات غیر قانونی و تشدد ارایہ نتوانند و شکایتی درین مورد شنیدہ نشود.

سوال اینجاست کہ آیا حکومت وقت از حادثہ شکنجہ و قتل مرحوم میوندوال کسب تجربہ کردہ بود و نمی خواست تا آن حادثات تکرار شود؟

و یا اینکہ حامیان این متهمین مثل کشور اتحاد شوروی با قدرت، نفوذ، وزن، ناظر بودن بہ این مسئلہ سبب ترس و رعب حکومت افغانستان شدہ بود؟ قابل یادہائیت کہ شخصیت های با دانش، روشن ضمیر و ملی کشور درین توطئہ ہا از جامعہ بہر نوعی حذف شدند کہ از آن جملہ یکی ہم مرحوم موسی شفیق است و علت اساسی کودتا در ۲۶ سرطان متوقف ساختن پروسہ حل مشکل سیاسی با پاکستان بود کہ بعد از حل مسئلہ آب با ایران ، توافق با پاکستان ہم در اجندای جدی حکومت شفیق بود کہ شاہ مملکت ہم با او ہم نظر بود. جد و جہد حکومت مرحوم شفیق بہبود مناسبات با ایران و پاکستان بود کہ در اتحادیہ منطقوی ایران، پاکستان و کشورهای عربی با موافقت امریکا ، افغانستان ہم سہیم می شد و گفتہ شدہ کہ مرحوم ظاہر شاہ نیز بہ آن نظر مثبت داشت، کہ پیش از شکل گرفتن چنین طرح، شوروی بہ تغییر نظام در افغانستان چراغ سبز داد.

شوروی و پیروان داخلی آن در اول و ہلہ بہ موسی شفیق دسترسی نتوانستند ولی بعد ہا حینیکہ داؤد خان بہ تصفیہ حکومت خود پرداخت و در سیاست با پاکستان تجدید نظر کرد متوجہ شد کہ روش حکومت موسی شفیق درین زمینہ معقول و مثبت بود، همان بود کہ بار بار مرحوم شفیق بہ غرض صحبت و ملاقات بہ ارگ خواستہ می شد و داؤد خان ملاقات های متواتر خود را حتی از حلقہء نزدیک حکومتش ہم در میان نمی گذاشت برای خصوصی بودن این ملاقات ہا موثر مخصوص آمریت عمومی استخبارات وزارت داخلہ بہ معیت ( غ ص ) از اعضای استخبارات وزارت داخلہ، شفیق را از قرغہ بہ ارگ

مشایعت و در ختم بازدید ها دوباره به محل اقامتش همرائی می‌شد. ازین رفت آمدها، عیسی نورزاد امر عمومی استخبارات و قدیر نورستانی وزیر داخله در جریان بودند تفصیل این مطالب را در کتاب ( تاریخ قوای امنیتی کشور) نگاشته ام

دیده می شود که پیروان شوروی با دست یافتن به قدرت در اولین گروپ گرفتاری ها مرحوم شفیق را شبانه بتاریخ ۱۴ ثور ۵۷ به پولیگون پل چرخي با چند شخصیت دیگری بنام محکمہ صحرائی و انقلابی به شهادت می رسانند که تفصیل این جنایت را در سایت ( افغان جرمن ) با تفصیل آن ملاحظه می توانید برای بررسی ابعاد و عوامل اصلی قضیه قتل مرحوم میوندوال مطالبی بود که اصالتاً یاد آوری شد. جناب داؤد ملکیار با جمع آوری اسناد و ارتباطات غیر قابل انکار درین سالیان متمادی در روشن سازی، ثبوت این حادثه غم انگیز و برملا کردن یک جفای بزرگ، کار بس بزرگی انجام داده اند و این یک کتاب مستندی است که ماندگار تاریخ خواهد بود.



برای مطالب دیگر رحیم شنسب روی عکس کلیک کنید